



بررسی وامگیری‌های قرآنی در رباعیات بابا افضل کاشانی

وحید سبزیان پور*
فاروق نعمتی**

چکیده:

در اشعار بابا افضل، سایه پررنگ الفاظ و معانی قرآن کریم به وضوح دیده می‌شود؛ واژه‌هایی چون «سمعنا»، «أطعنا»، «ربنا ظلمنا» و نیز عباراتی قرآنی مانند «كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ»، «كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ»، «لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ» و... رباعیات وی را در اوج اعتلا قرار داده است. همچنین مضامین بی‌نظیر قرآنی چون «بار امانت»، «هبوط انسان»، «شق القمر»، «تغییرناپذیری زمان مرگ» و... به رباعیات او حیات و جاودانگی بخشیده است. از نکته‌های قابل تأمل در این مضامین، جهت‌گیری خاصی است که این آیات را در مسیر تزکیه، تربیت، اخلاق و عرفان هدایت کرده، و خالی از هرگونه وجوه تفنن شاعرانه، فضل‌فروشی و تکلف است. هدف نویسندگان این مقاله، نشان دادن گونه‌های تأثیرپذیری بابا افضل از قرآن کریم و ترسیم اهداف او از این گزینش‌های هدفمند در مسیر اخلاق، معرفت دینی و عرفان است که البته در دائرة المعارف

پژوهش‌نامه کاشان
شماره یکم
پاییز و زمستان ۱۳۹۱

* wsabzianpoor@yahoo.com / دانشیار دانشگاه رازی

** faroogh.nemati@gmail.com / دانشجوی دکتری ادبیات عرب دانشگاه رازی

بزرگ اسلامی و در بحث از بابا افضل کاشانی، اشاره‌ای به تأثیر شاعر از مضامین قرآن کریم در رباعی‌های وی نشده است.

کلیدواژه‌ها:

بابا افضل کاشانی، قرآن کریم، وامگیری قرآنی، اقتباس، رباعیات.

مقدمه

قرآن کریم از آغاز نزول تاکنون، به دلیل برخورداری از زیبایی لفظی و معنوی، همواره به عنوان الگوی بسیاری از شاعران و ادیبان مطرح بوده است. این کتاب آسمانی به دلیل برخورداری از ادبیات غنی، اصحاب شعر و ادب را در طول تاریخ بر آن داشته تا به فراخور ذوق و استعداد خود، از این گنجینه بی‌پایان الهی استفاده کنند. قرآن مجید، کتاب دینی ماست؛ معانی و مفاهیم آن در طول چهارده قرن، از جهات مختلف در حیات فردی و اجتماعی ما آثار پنهان و آشکاری نهاده است، چنان‌که امروزه نمی‌توان جنبه‌ای از جنبه‌های گوناگون زندگی مسلمانان را یاد کرد که قرآن کریم و معانی والای آن، به نحوی مستقیم یا غیرمستقیم، در آن تأثیری نگذاشته باشد. (تأثیر قرآن و حدیث در ادبیات فارسی، ص ۱۱) از سوی دیگر، شعر آینه‌ای است که می‌توان افکار، احساسات، بینش‌ها و اعتقادات شاعر را در آن به نظاره نشست. بر این اساس، کاملاً طبیعی است که افکار مذهبی و باورهای دینی و گرایش‌های ایمانی شاعر، در شعرش جلوه کند، و به همین دلیل است که در شعر شاعران مسلمان، مسائل مذهبی به وفور یافت می‌شود. پس از آنجا که سرچشمه مذهبی مسلمانان، قرآن کریم است، عجب نخواهد بود که جلوه‌هایی از این کتاب آسمانی در اشعار شاعران مسلمان پرتوافشانی کند.

بنابراین اگر به شعر و ادب فارسی با دقت و تأمل بنگریم، پی می‌بریم که «جان‌مایه و جوهر آن از دین مبین اسلام نشئت گرفته، و اندیشه‌های شعرا و ادبای این قلمرو پهناور، از آموزه‌ها و تعالیم ناب اسلامی، احادیث نبوی و ائمه اطهار، و در رأس همه آن‌ها از قرآن کریم سرچشمه گرفته است.» («کلام خدا در شعر سهراب سپهری»، ص ۴۲)

بررسی وامگیری‌های
قرآنی در رباعیات
بابا افضل کاشانی

در این میان، حکیم بابا افضل کاشانی، شاعر ایرانی قرن هفتم هجری، با نگرشی عارفانه و با بهره‌گیری از مضامین قرآنی، زوایای درونی ذهن و چشم‌اندازهای بیرونی جهان را در اشعار خود به خوبی نشان داده است. بابا افضل که در بستر آموزه‌های اسلامی، به شعر و ادب فارسی روی آورده، غالب اشعارش را بر اساس تعالیم ارزشمند قرآن سروده است. روابط بینامتنی قرآن با شعر او، به گونه‌ای زیبا و مبتکرانه رخ داده است که وامگیری‌های هنرمندانه از قرآن، از ویژگی‌های برجسته این شاعر به شمار می‌رود. بهره‌گیری بابا افضل از مضامین و عبارات قرآنی در رباعیاتش، وی را در رسیدن به هدف مورد نظرش یاری کرده است. نگاهی کلی به رباعیات این حکیم ایرانی، نشان می‌دهد که او به خوبی به بن‌مایه‌های فرهنگ مردمی و دردهای روحی و اخلاقی آنان نفوذ کرده، و با تأثیرپذیری از مضامین خاص قرآنی، از یک سوی به شعر خویش صبغه‌ای قرآنی بخشیده، و از دیگر سو، با طرح گزاره‌های اخلاقی و دینی، به شعرش رویکردی مردم‌گرایانه عطا کرده است.

در این پژوهش با بررسی موارد اثرپذیری بابا افضل از قرآن کریم، در صدد پاسخ‌گویی به این پرسش خواهیم بود که این اثرپذیری به چه شیوه‌هایی نمود پیدا کرده است؟

پیشینه تحقیق

شخصیت بابا افضل کاشانی و به‌ویژه حوزه ادبی و شعری او، تا حدود بسیار زیادی ناشناخته مانده، و جای آن دارد که مطالعات و پژوهش‌های گسترده‌تری در مورد آن صورت گیرد. در مورد موضوع این مقاله، تنها می‌توان به مقاله‌ای با عنوان «قرآن در اندیشه‌های افضل‌الدین مرقی کاشانی» نوشته محسن قاسم‌پور (ر.ک: مجله کاشان شناخت، شماره ۸۷، ص ۱۵۴-۱۶۷) اشاره کرد که در آن، به بررسی تأثیر مفاهیم قرآنی در همه آثار بابا افضل پرداخته شده است. همچنین در نخستین کنگره ملی بزرگداشت حکیم افضل‌الدین مرقی کاشانی که در آبان ماه ۱۳۸۹ در دانشگاه کاشان برگزار گردید، زوایای گوناگون زندگی و آثار این شاعر، مورد بررسی و تحلیل

پژوهش‌نامه کاشان
شماره یکم
پاییز و زمستان ۱۳۹۱

قرار گرفت، ولی در بحث از تأثیر قرآن کریم بر رباعیات بابا افضل، مقاله‌ای درخور توجه ارائه نشد. همچنین کتابی به نام *افضل نامه* که برگزیده آثار پژوهشگران معاصر درباره این شاعر ایرانی است، توسط حسین قربان‌پور آرانی، گردآوری و تدوین شد، اما در این اثر نیز، پژوهشی در رابطه با بینامتنی قرآن با رباعیات بابا افضل به چشم نمی‌خورد. بر این اساس و طبق بررسی‌های صورت گرفته، پژوهش حاضر می‌تواند موضوعی نو در بررسی اشعار بابا افضل به شمار آید.

۱. گذری بر زندگی بابا افضل کاشانی

افضل‌الدین محمد بن حسن مرقی کاشانی، حکیم، عارف و شاعر رباعی‌سرای بزرگ ایرانی، در نیمه نخست سده هفتم هجری، به دلیل داشتن آثار فلسفی و نیز سروده‌های زیبا و روانش، آوازه بلندی در ایران دارد. سهم بابا افضل در خدمت به فرهنگ ایرانی، بیش از همه در حوزه ادبیات و شعر متبلور است. او را می‌توان از شاعران بزرگ در میان حکمای مسلمان ایرانی برشمرد. وی در رباعیاتش، در چند جا با تخلص «افضل» از خود نام می‌برد. (تاریخ ادبیات در ایران، ۴۲۶۳-۴۲۷) بیشتر رباعی‌ها و اشعار او، در بیان اندیشه‌های فلسفی و به‌ویژه، هشدار به ناپایداری جهان و ذکر حقایق عرفانی است. (همان، ۴۲۷/۳)

از ویژگی‌های برجسته کار بابا افضل، این است که آثارش را یا از آغاز به فارسی روان نوشته، یا آثار اندکی را که نخست به عربی نگاشته، بعدها به فارسی برگردانده است. شیوه پخته و روان او نزدیک به سبک و اسلوب پیشینیان است، چنان‌که به کار بردن گزاره‌های کوتاه، خودداری نکردن از تکرار یک واژه هنگام ضرورت، و استفاده اندک از ضمیر و واژه‌های مترادف که همگی از ویژگی‌های نثر کهن است، در نوشته‌های فصیح وی، فراوان به چشم می‌خورد. در ترجمه و جایگزینی واژه‌های فلسفی به زبان فارسی، کار او با کوشش ابن‌سینا در *دانش‌نامه علایی* قابل مقایسه

است، با این تفاوت که بابا افضل به جنبه‌های زیبایی‌شناسانه کاربرد واژه‌ها، اهتمام بیشتری نشان داده است. در این میان، ترجمه او از رساله نفیس *ارسطو* را می‌توان نمونه بررسی و امگیری‌های قرآنی در رباعیات بابا افضل کاشانی

ممتازی از ترجمه و نگارش فلسفی به زبان فارسی به شمار آورد. (سبک‌شناسی، ۱۶۳/۳-۱۶۴)

بابا افضل دارای آثار متعددی بوده که اکثر آن‌ها به زبان فارسی نوشته شده است. در زمینه شعر، وی دارای بیش از ۶۸۶ رباعی و حدود ۱۲ غزل و قصیده است. دیگر آثار وی همگی، فلسفی و عرفانی بوده که نیازی به ذکر آن‌ها نیست. آرامگاه بابا افضل در روستای مرق در ۴۲ کیلومتری شمال باختری کاشان قرار دارد که یکی از بیلاق‌های خوش آب و هوای این شهرستان است.

توانمندی و مهارت شعری بابا افضل، در سایه انس و الفت با قرآن کریم، لطافت و معنویت خاصی به وی بخشیده است که همگی بیانگر مشرب روحانی و عقاید دینی و تربیتی اوست. در تفکر فلسفی بابا افضل، شناخت نفس و به تعبیر او، «خود» انسانی، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. خود در دیدگاه او، آینه‌ای است که سراسر عالم حقیقت را بر کسی که به شناخت خود دست یابد، آشکار می‌سازد. (مصنفات بابا افضل، ص ۱۴۹-۳۲۱) جایگاه محوری خودشناسی نزد او به گونه‌ای است که بر اغلب مباحث فلسفی در آثار او تأثیر نهاده است. (دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ۱۰/۳۳۷) از ویژگی‌های بابا افضل، گرایش او به بینش و سلوک عرفانی است که علاوه بر رباعی‌ها، به پاره‌ای از رسائل او نیز جلوه‌ای صوفیانه بخشیده است. وی در عین حال که ارزش یگانه‌ای برای خرد قائل است، از رابطه تزکیه نفس و دانش حقیقی سخن می‌گوید. (همان، ص ۷۳۹) همچنین مضامین آسمانی قرآن کریم، بازتاب زیبایی در برخی رباعیات بابا افضل دارد که در این مقاله، به واکاوی آن خواهیم پرداخت.

۲. جلوه‌های وامگیری‌های قرآنی در رباعیات بابا افضل

۱-۲. تلمیح به داستان‌های قرآنی

تلمیح در لغت به معنای به‌گوشه چشم نگریستن است، و در اصطلاح فن بدیع، آن است که شاعر در ضمن کلام، به داستان یا مثل یا آیه و حدیث یا سخن یا حادثه‌ای که مشهور باشد، اشاره کند. تلمیح از صنایع معنوی بدیع است و از طریق ایجاد

پژوهش‌نامه کاشان
شماره یکم
پاییز و زمستان ۱۳۹۱

تداعی، تأثیر شعر را دو چندان می‌کند. در واقع، ژرفا بخشیدن به اثر و به دست آوردن متنی موجز از طریق تلمیح میسر می‌شود. این آرایه آن‌گونه است که «سخنور به یاری آن می‌تواند، بافت معنایی سروده را ژرفا و گرانمایگی ببخشد، و دریایی از اندیشه‌ها را در کوزه‌ای تنگ از واژگان فرو ریزد. (زیباشناسی سخن پارسی، ص ۱۱۰) در این شیوه، شاعر سخن خویش را بر پایه نکته‌ای قرآنی بنا می‌نهد، اما به عمد آن را با نشانه یا اشاره‌هایی همراه می‌سازد که خواننده شعر را به آنچه خود بدان نظر داشته است، راه نماید. (تجلی قرآن و حدیث در شعر فارسی، ص ۵۲)

بابا افضل با بهره‌گیری از این کارکرد زبانی، از ابزار تلمیح در جهت القای معانی مورد نظر خود بهره می‌گیرد که به نمونه‌هایی از آن اشاره می‌شود:

چرخ و فلک و ستاره گریان دیدم آن محنت و غم که کس ندید، آن دیدم
نوحی به هزار سال یک طوفان دید من نوح نیم، هزار طوفان دیدم
(دیوان بابا افضل، ش ۱۷، ص ۱۴۲)*

شاعر در این رباعی و در بیان رنج و درد خود در روزگار، به داستان طوفان حضرت نوح(ع) اشاره می‌کند که در قرآن کریم به آن اشاره شده است: «وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ فَلَبِثَ فِيهِمْ آلْفَ سَنَةٍ إِلَّا خَمْسِينَ عَامًا فَأَخَذَهُمُ الطُّوفَانُ وَهُمْ ظَالِمُونَ.» (عنکبوت: ۱۴)
ما نوح را بر مردمش به پیامبری فرستادیم. او هزار سال و پنجاه سال کم در میان آنان بزیست، و چون مردمی ستم‌پیشه بودند، طوفانشان فروگرفت.

ای پای شرف بر سر افلاک زده وی دم همه از خلعت لولاک زده
وآنکه به سرانگشت ولایت یک شب درع قصب ماه فلک چاک زده
(ش ۵۰۷، ص ۱۷۵)

شاعر در این رباعی به مدح و ثنای رسول خدا(ص) می‌پردازد و به شب معراج آن حضرت اشاره می‌کند که آسمان‌ها را درنوردید و در فضای ملکوت الهی، در رحمت خدای خویش سیر نمود: «وَلَقَدْ رَأَاهُ نَزَّلَةً أُخْرَىٰ * عِنْدَ سِدْرَةِ الْمُنْتَهَىٰ * عِنْدَهَا جَنَّةُ الْمَأْوَىٰ * إِذْ يَغْشَى السُّدْرَةَ مَا يَغْشَى * مَا زَاغَ الْبَصَرُ وَمَا طَغَى * لَقَدْ رَأَىٰ مِنْ آيَاتِ رَبِّهِ الْكُبْرَى.» (نجم):

بررسی و امگیری‌های
قرآنی در رباعیات
بابا افضل کاشانی

(۱۸۱۳)

و بی‌تردید یک بار دیگر هم او را دیده است، نزد سدره المنتهی، در آنجا که جنت المأوی است. آنگاه که سدره را احاطه کرده بود آنچه [از فرشتگان، نور و زیبایی] احاطه کرده بود. دیده [پیامبر آنچه را دید] بر غیر حقیقت و به خطا ندید و از مرز دیدن حقیقت هم درنگذشت. به راستی که بخشی از نشانه‌های بسیار بزرگ پروردگارش را دید.

شاعر در بیت دوم نیز به معجزه شکافته شدن ماه می‌پردازد: «اَقْتَرَبْتُ السَّاعَةَ وَأَنْشَقُّ الْقَمَرُ* وَإِنْ يَرَوْا آيَةً يُعْرِضُوا وَيَقُولُوا سِحْرٌ مُّسْتَمِرٌّ.» (قمر: ۲-۱)
 قیامت بسیار نزدیک شد، و ماه از هم شکافت. و اگر معجزه‌ای را ببینند، روی بگردانند و گویند: [این] جادویی همیشگی است.

حسن تو ره یوسف چاهی بزند عشق تو ز ماه تا به ماهی بزند
 بسیار نمانده است در عالم قدس سلطان دل تو زر به شاهی بزند

(ش ۲۳۹، ص ۷۹)

اشاره‌ای به داستان حضرت یوسف (ع) است که در آن آمده است: «قَالَ قَائِلٌ مِنْهُمْ لَا تَقْتُلُوا يُوسُفَ وَالْقَوْهُ فِي غِيَابَةِ الْجُبِّ يَلْتَقِطُهُ بَعْضُ السَّيَّارَةِ إِنْ كُنْتُمْ فَاعِلِينَ* ... وَجَاءَتْ سَيَّارَةٌ فَأَرْسَلُوا وَارِدَهُمْ فَأَدْلَى دَلْوَهُ قَالَ يَا بُشْرَى هَذَا غُلَامٌ وَأَسْرُوهُ بِضَاعَةً وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِمَا يَعْمَلُونَ.» (یوسف: ۱۹-۱۰)

یکی از آنان گفت: یوسف را نکشید، اگر می‌خواهید کاری ضد او انجام دهید، وی را در مخفی‌گاه آن چاه اندازید، که برخی رهگذران او را برگیرند [و با خود ببرند!]. و کاروانی آمد، پس آب‌آورشان را فرستادند، او دلوش را به چاه انداخت، گفت: مزده! این پسری نارس است! و او را به عنوان کالا [ی تجارت] پنهان کردند و خدا به آنچه می‌خواستند انجام دهند، دانا بود.

ابلیس که نسبت بدی با حق کرد زان روی خداهش رانده مطلق کرد
 آدم که بدی خود به خود ملحق کرد زین نسبت حق باطل خود را حق کرد

(ش ۱۸۳، ص ۶۰)

داستان سرکشی ابلیس در عدم اجرای فرمان الهی در سجده بر آدم و رانده شدن او از درگاه الهی، در آیات متعددی از قرآن کریم آمده است:

«فَسَجَدَ الْمَلَائِكَةُ كُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ* إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَى أَنْ يَكُونَ مَعَ السَّاجِدِينَ* قَالَ يَا إِبْلِيسُ مَا

پژوهش‌نامه کاشان
 شماره یکم
 پاییز و زمستان ۱۳۹۱



لَكَ أَلَّا تَكُونَ مَعَ السَّاجِدِينَ * قَالَ لَمْ أَكُنْ لَأَسْجُدَ لِبَشَرٍ خَلَقْتَهُ مِنْ صَلْصَالٍ مِنْ حَمَإٍ مَسْنُونٍ * قَالَ فَخَرُجْ مِنْهَا فَإِنَّكَ رَجِيمٌ * وَإِنَّ عَلَيْكَ اللَّعْنَةَ إِلَى يَوْمِ الدِّينِ. (حجر: ۳۰-۳۵)

پس همه فرشتگان بدون استثنا سجده کردند. مگر ابلیس که از اینکه با سجده‌کنان باشد، امتناع کرد. [خدا] گفت: ای ابلیس! تو را چه شده که با سجده‌کنان نیستی؟ گفت: من آن نیستم که برای بشری که او را از گلی خشک و برگرفته از لجنی متعفن و تیره‌رنگ آفریدی، سجده کنم!! [خدا] گفت: از این [جایگاه والا که مقام مقربان است] بیرون رو که رانده شده‌ای، و بی‌تردید تا روز قیامت لعنت بر تو خواهد بود.

– «فَسَجَدَ الْمَلَائِكَةُ كُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ * إِلَّا إِبْلِيسَ اسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ * قَالَ يَا إِبْلِيسُ مَا مَنَعَكَ أَنْ تَسْجُدَ لِمَا خَلَقْتُ بِإِيْدِي * أَسْتَكْبَرْتَ * أَمْ كُنْتَ مِنَ الْعَالِينَ * قَالَ أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَخَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ * قَالَ فَخَرُجْ مِنْهَا فَإِنَّكَ رَجِيمٌ * وَإِنَّ عَلَيْكَ لَعْنَتِي إِلَى يَوْمِ الدِّينِ.» (ص: ۷۳-۷۸)

پس فرشتگان همه با هم سجده کردند، مگر ابلیس که تکبر ورزید و از کافران شد. [خدا] فرمود: ای ابلیس! تو را چه چیزی از سجده کردن بر آنچه با دستانت قدرت خود آفریدم، بازداشت؟ آیا تکبر کردی یا از بلندمرتبه‌گانی؟ گفت: من از او بهترم، مرا از آتش آفریدی و او را از گل ساختی. [خدا] گفت: از آن [جایگاه] بیرون رو که بی‌تردید تو رانده شده‌ای، و حتماً لعنت من تا روز قیامت بر تو باد.

البته آدم(ع) هرچند به دلیل وسوسه شیطان، دستور خدای خویش را در عدم خوردن میوه آن درخت ممنوعه به جای نیاورد، ولی از گناه خویش توبه نمود و استغفار کرد:

– «فَدَلَاهُمَا بَغْرُورٌ فَلَمَّا ذَاقَا الشَّجَرَةَ بَدَتْ لَهُمَا سَوْآتُهُمَا وَطَفِقَا يَخْصِفَانِ عَلَيْهِمَا مِنْ وَرَقِ الْجَنَّةِ وَنَادَاهُمَا رَبُّهُمَا أَلَمْ أَنْهَكُمَا عَنْ تِلْكَ الشَّجَرَةِ وَأَقُلُّ لَكُمَا إِنَّ الشَّيْطَانَ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ * قَالَا رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنْفُسَنَا وَإِنْ لَمْ تَغْفِرْ لَنَا وَتَرْحَمْنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ.» (اعراف: ۲۲-۲۳)

پس آن دو را با مکر و فریب از مقام و منزلتشان فرود آورد [و به خوردن درخت ممنوعه نزدیک کرد]؛ هنگامی که از آن درخت چشیدند، شرمگاه بدنشان بر دو نفرشان نمایان شد و هر دو دست به کار چسبانیدن برگ [درختان] بهشت به خود شدند و پروردگارش بر آن دو بانگ زد: آیا من شما را از آن درخت نهی نکردم، و به شما نگفتم: بی‌تردید شیطان برای شما دشمنی آشکار است؟! گفتند: پروردگارا! ما بر خود ستم ورزیدیم، و اگر ما را نیامرزی و به ما رحم نکنی، مسلماً از زیانکاران خواهیم بود.

- «فَوَسْوَسَ إِلَيْهِ الشَّيْطَانُ قَالَ يَا آدَمُ هَلْ أَدُلُّكَ عَلَى شَجَرَةِ الْخُلْدِ وَمُلْكٍ لَّا يَبْلَى * فَأَكَلَا مِنْهَا فَبَدَتَ لَهُمَا سَوْآتُهُمَا وَطَفِقَا يَخْصِفَانِ عَلَيْهِمَا مِنْ وَرَقِ الْجَنَّةِ وَ عَصَى آدَمُ رَبَّهُ فَغَوَى * ثُمَّ اجْتَبَاهُ رَبُّهُ فَتَابَ عَلَيْهِ وَ هَدَى.» (طه: ۱۲۰-۱۲۲)

پس شیطان او را وسوسه کرد، گفت: ای آدم! آیا تو را به درخت جاودان و سلطتی که کهنه نمی‌شود، راهنمایی کنم؟ پس هر دو [به سبب وسوسه شیطان] از میوه آن [درخت] خوردند، در نتیجه شرمگاهشان بر آنان پدیدار شد و شروع به چسباندن برگ‌های درختان بهشت بر [شرمگاه] خود کردند. و آدم پروردگارش را نافرمانی کرد و [از رسیدن به آنچه شیطان به او القا کرده بود] ناکام ماند. آنگاه پروردگارش او را برگزید و توبه‌اش را پذیرفت و او را راهنمایی کرد.

اشاره به داستان داخل شدن ابراهیم(ع) در آتش (ش ۵۷۰، ص ۱۹۸)، خادمی موسی(ع) در نزد شعیب(ع) (ش ۵۷۲، ص ۱۹۹)، سگ اصحاب کهف (ش ۵۷۹، ص ۲۵۱)، تاج و تخت سلیمان(ع) (ش ۶۲۱، ص ۲۱۵)، گنج قارون (ش ۶۲۵، ص ۲۱۶) و ... از دیگر تلمیحات قرآنی در رباعیات بابا افضل است.

۲-۲. اقتباس لفظی و واژگانی

در این شیوه اثرپذیری، شاعر در به کارگیری پاره‌ای از واژه‌ها و ترکیب‌ها، وامدار قرآن است، یعنی واژه‌ها و ترکیب‌هایی را در شعر خویش می‌آورد که ریشه قرآنی دارند، به گونه‌ای که اگر قرآن نبود، زبان و ادب نیز از آن واژه‌ها بی‌بهره بود. (تجلی قرآن و حدیث در شعر فارسی، ص ۱۵) اثرپذیری بابا افضل از واژگان و ترکیب‌های خاص قرآنی، بسیار است؛ در اینجا به نمونه‌هایی از آن اشاره می‌شود:

ای ذات تو در دو کون مقصود نام تو محمد و مقامت محمود
دل بر لب دریای شفاعت بستم زان روی روان می‌کنم از دیده دو رود

(ش ۲۰۶، ص ۶۸)

شاعر، رسول گرامی اسلام(ص) را مقصود و هدف وجود و هستی، و صاحب

«مقام محمود» می‌داند؛ این اصطلاح در قرآن نیز آمده است: «عَسَى أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ

پژوهش‌نامه کاشان شماره یکم پاییز و زمستان ۱۳۹۱

مَقَاماً مَحْمُوداً.» (إسراء: ۷۹)



امید است پروردگارت تو را [به سبب این عبادت ویژه] به جایگاهی ستوده برانگیزد.
 ای ذات تو بر کل ممالک مالک وین راهروان کوی عشقت سالک
 من مدح تو از کلام تو می‌گویم انت الباقی و کلّ شیء هالک
 (ش ۳۸۵، ص ۱۳۱)

خداوند متعال، سیطره بر تمام عالم هستی دارد و فرمانروای ملکوت آسمان‌ها و زمین است:

«فَسُبْحَانَ الَّذِي بِيَدِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ.» (یس: ۸۳)

بنابراین [از هر عیب و نقصی] منزّه است؛ خدایی که مالکیت و فرمانروایی همه چیز به دست اوست، و به سوی او بازگردانده می‌شوید.

- «قُلْ مَنْ بِيَدِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ.» (مؤمنون: ۸۸)

بگو: اگر معرفت و شناخت دارید [بگویید]: کیست که [حاکمیت مطلق و] فرمانروایی همه چیز به دست اوست.

در مصراع پایانی، به شیوهٔ اقتباس واژگانی، این آیات قرآنی بازتاب یافته است:

- «وَيَبْقَى وَجْهُ رَبِّكَ ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ.» (الرحمن: ۲۷)

و تنها ذات باشکوه و ارجمند پروردگارت باقی می‌ماند.

- «كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ.» (قصص: ۲۸)

هر چیزی مگر ذات او هلاک شدنی است.

دنيا چو رباط و ما در او مهمانیم تا ظنّ نبری که ما در او می‌مانیم

در هر دو جهان خدای می‌ماند و بس باقی همه کل من علیها فانیم

(ش ۴۲۱، ص ۱۴۴)

دنيا همچون کاروان‌سرایي است که آدمی مدتی را در آن به سر می‌برد، تا بانگ رحیل سر دهند و کوله‌بار خود را برای سفری دیگر ببندد؛ تنها خداوند است که باقی و ماندگار است و هرچه غیر از اوست، فانی و نابود شدنی است؛ مصراع پایانی، وامگیری واژگانی از این آیه قرآنی است: «كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ * وَبَقِيَ وَجْهُ رَبِّكَ ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ.» (الرحمن: ۲۶-۲۷)

بررسی وامگیری‌های
 قرآنی در رباعیات
 بابا افضل کاشانی

همه آنان که روی این زمین هستند، فانی می‌شوند. و تنها ذات باشکوه و ارجمند پروردگارت باقی می‌ماند.

یارب چو بخوانی‌ام سمعنا گویم فرمان تو را به جان اطعنا گویم
بر من تو به فضل اگر غفرنا گویی من آییم و ربنا ظلمنا گویم

(ش ۴۴۲، ص ۱۵۱)

شاعر با جان و دل، فرمان خدایش را می‌شنود و آن را اطاعت می‌کند: «إِنَّمَا كَانَ قَوْلَ الْمُؤْمِنِينَ إِذَا دُعُوا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ أَنْ يَقُولُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ.» (نور: ۵۱)

گفتار مؤمنان هنگامی که آنان را به سوی خدا و پیامبرش می‌خوانند تا میانشان داوری کند، فقط این است که می‌گویند شنیدیم و اطاعت کردیم و اینانند که رستگارند.

در بیت دوم نیز، اعتراف به گناه خویش دارد و از خدای خویش طلب غفران دارد: «قَالُوا رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنفُسَنَا وَإِن لَّمْ تَغْفِرْ لَنَا وَتَرْحَمْنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ.» (اعراف: ۲۳)
گفتند: پروردگارا! ما بر خود ستم ورزیدیم، و اگر ما را نیامرزی و به ما رحم نکنی مسلماً از زیانکاران خواهیم بود.

اقتباس از واژگان «سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا» و «رَبَّنَا ظَلَمْنَا» در این رباعی مشهود است.

بعضی نه ز باطن و نه ظاهر آگاه پا بسته تقلید و سراسر گمراه
مستغرق کفرند و حقیقت گویند لا حول و لا قوة إلا بالله

(ش ۵۳۳، ص ۱۸۵)

کسانی که چشم‌بسته و بدون تحقیق، به تقلید از دیگران مشغول‌اند، از نگاه شاعر، کافرانی بیش نیستند که دم از حقیقت می‌زنند!! و در پایان رباعی، اقتباسی مستقیم از این آیه قرآنی است که می‌فرماید: «لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ.» (کهف: ۳۹)
هیچ نیرویی جز به وسیله خدا نیست.

با دل گفتم متاع دنیا عرض است اسباب زر و سیم سراسر مرض است
گیرم که همه ملک جهان زان تو شد با خود چو جوی نمی‌بری چت غرض است

(ش ۶۲، ص ۲۲)

پژوهش‌نامه کاشان
شماره یکم
پاییز و زمستان ۱۳۹۱



واژه «عرض» در مصراع نخست این رباعی، اقتباسی از قرآن کریم است که می‌فرماید: «تُرِيدُونَ عَرَضَ الدُّنْيَا وَاللَّهُ يُرِيدُ الْآخِرَةَ.» (انفال: ۶۷)
شما متاع این جهانی را می‌خواهید و خدا آخرت را می‌خواهد.

ای تاج لعمرک ز شرف بر سر تو وی قبله عالمین خاک در تو
در خطه کون هر کجا سلطانی است بر خط تو سر نهاد و شد چاکر تو
(ش ۴۹۱، ص ۱۶۹)

واژه «لعمرک» در مصراع نخست، اقتباس از این آیه قرآن است که در آن، خداوند متعال به جان آن حضرت سوگند خورده است: «لَعَمْرُكَ إِنَّهُمْ لَفِي سَكْرَتِهِمْ يَعْمَهُونَ.» (حجر: ۷۲)

به جان تو سوگند که آن‌ها در مستی خویش سرگشته بودند.

۳-۲. اقتباس معنایی و مضمونی

در این نوع از اقتباس، شاعر با بهره‌گیری از معنا، آن را در قالب واژگانی دیگر بیان می‌کند. در شواهدی که در این بخش خواهد آمد، بابا افضل با اثرپذیری از مضمون آیات الهی، آن را به بیانی دیگر ارائه می‌دهد. بیشترین بخش وامگیری‌های شاعر از قرآن کریم، مربوط به همین بخش است که شواهدی از آن بیان خواهد شد:

از تو به که نالم که دگر داور نیست از دست تو هیچ دست بالاتر نیست
آن را که تو رهبری کنی گم نشود آن را که تو گم کنی کسش رهبر نیست
(ش ۳۸، ص ۱۴)

شاعر در مصراع نخست، داوری و حکمیت را تنها مختص خدا می‌داند که در قرآن کریم نیز چنین مضمونی آمده است:

- «إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ يَقْضُ الْحَقَّ وَهُوَ خَيْرُ الْفَاصِلِينَ.» (انعام: ۵۷)

فرمان جز به دست خدا نیست که حق را بیان می‌کند و او بهترین داوران است.

- «أَلَا لَهُ الْحُكْمُ وَهُوَ أَسْرَعُ الْحَاسِبِينَ.» (انعام: ۶۲)

بدان که حکم، حکم اوست و او سریع‌ترین حسابگران است.

- «إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ أَمَرَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ.» (يوسف: ٤٠)
 فرمان جز برای خدا نیست؛ دستور داده که جز او را نپرستید.
 - «إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَعَلَيْهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُتَوَكِّلُونَ.» (همان: ٦٧)
 فرمان جز برای خدا نیست؛ بر او توکل کردم و توکل کنندگان باید بر او توکل کنند.
 - «لَهُ الْحُكْمُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ.» (قصص: ٨٨-٧٠)
 فرمان او راست و به سوی او بازگردانیده می‌شوید.
 مصراع دوم نیز به این آیه مشهور اشاره می‌کند: «يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ.» (فتح: ١٠)
 دست خدا بالای دست‌های آنان است.

در دو مصراع سوم و چهارم نیز به این قاعده اصیل قرآنی اشاره دارد که هدایت و گمراهی همه انسان‌ها، به دست خداوند متعال است؛ هر آن‌که را او رهنمون سازد، به بیراهه نخواهد رفت و هر که را گمراه نماید، هدایتی برایش نخواهد بود:
 - «مَنْ يَهْدِ اللَّهُ فَهُوَ الْمُهْتَدِي وَمَنْ يُضِلِّ فَلَنْ تَجِدَ لَهُ وَلِيًّا مُرْشِدًا.» (کهف: ١٧)
 خدا هر که را راهنمایی کند، او راه‌یافته است و هر که را بی‌راه گذارد، هرگز برای او یاری راهبر نخواهی یافت.

- «مَنْ يَهْدِ اللَّهُ فَهُوَ الْمُهْتَدِي وَمَنْ يُضِلِّ فَأُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ.» (اعراف: ١٧٨)
 هر که را خدا هدایت کند، او راه‌یافته است و کسانی را که گمراه نماید، آنان خود زیانکاران‌اند.
 - «وَمَنْ يَهْدِ اللَّهُ فَهُوَ الْمُهْتَدِي وَمَنْ يُضِلِّ فَلَنْ تَجِدَ لَهُمْ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِهِ وَنَحْشُرُهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَىٰ وُجُوهِهِمْ عُمِّيًّا وَبُكْمًا وَصُمًّا مَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ كُلَّمَا خَبَتْ زِدْنَاهُمْ سَعِيرًا.» (اسراء: ٩٧)
 و هر که را خدا هدایت کند، او ره‌یافته است و هر که را گمراه سازد، در برابر او برای آنان هرگز دوستانی نیایی؛ و روز قیامت آن‌ها را کور و لال و کر به روی چهره‌شان درافتاده برخواهیم انگیخت؛ جایگاهشان دوزخ است؛ هر بار که آتش آن فرو نشیند، شراره‌ای [تازه] برایشان می‌افزاییم.

- «فَمَنْ يَهْدِي مَنْ أَضَلَّ اللَّهُ وَمَا لَهُمْ مِنْ نَاصِرِينَ.» (روم: ٢٩)
 پس آن کس را که خدا گمراه کرده، چه کسی هدایت می‌کند و برای آنان یاورانی نخواهد بود.

- «وَمَنْ يُضِلِّ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ هَادٍ.» (زمر: ٢٣)
 و هر که را خدا گمراه کند، او را راهبری نیست.

پژوهش‌نامه کاشان
 شماره یکم
 پاییز و زمستان ۱۳۹۱

اول قدم از ره آزمایش باشد پس دم به دم از غیب نمایش باشد
از بستگی راه قدم سست مکن زنهار که بعد از آن گشایش باشد

(ش ۲۰۲، ص ۶۶)

سرای دنیا، دار ابتلا و آزمایش است و هر آن از جانب پروردگار، آدمی دچار امتحانات مختلفی می‌گردد تا استقامت و پایداری‌اش در مسیر حق عیان گردد. شاعر در بیت نخست به همین آموزه قرآنی اشاره می‌کند که البته برآمده از آیات قرآنی است:

«وَنَبْلُوكُم بِالشَّرِّ وَالْخَيْرِ فِتْنَةً وَإِلَيْنَا تُرْجَعُونَ.» (انبیاء: ۳۵)

و شما را از راه آزمایش به بد و نیک خواهیم آزمود و به سوی ما بازگردانیده می‌شوید.

«وَنَبْلُوكُم حَتَّى نَعْلَمَ الْمُجَاهِدِينَ مِنْكُمْ وَالصَّابِرِينَ وَنَبْلُوا أَخْبَارَكُمْ.» (محمد: ۳۱)

و البته شما را می‌آزماییم تا مجاهدان و شکیبایان شما را باز شناسانیم و گزارش‌های

[مربوط به] شما را رسیدگی کنیم.

«أَحْسِبَ النَّاسُ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ، وَلَقَدْ فَتَنَّا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَلَيَعْلَمَنَّ

اللَّهُ الَّذِينَ صَدَقُوا وَلَيَعْلَمَنَّ الْكَاذِبِينَ.» (عنکبوت: ۲-۳)

آیا مردم پنداشتند که تا گفتند ایمان آوردیم، رها می‌شوند و مورد آزمایش قرار نمی‌گیرند؛ و به یقین کسانی را که پیش از اینان بودند آزمودیم؛ تا خدا آنان را که راست گفته‌اند معلوم دارد و دروغگویان را [نیز] معلوم دارد.

در بیت دوم نیز، شاعر از مخاطب خویش می‌خواهد تا از پیچ و خم‌های مسیر و دشواری‌های راه، مأیوس نشود و قدم سست ننماید، زیرا به دنبال هر سختی، راحتی و آسایشی است:

«فَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا، إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا.» (انشراح: ۶۵)

پس [بدان که] با دشواری آسانی است؛ آری با دشواری آسانی است.

«فَمَا وَهَنُوا لِمَا أَصَابَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَمَا ضَعُفُوا وَمَا اسْتَكَانُوا وَاللَّهُ يُحِبُّ الصَّابِرِينَ.» (آل

عمران: ۱۴۶)

و در برابر آنچه در راه خدا بدیشان رسید، سستی نورزیدند و ناتوان نشدند و تسلیم

[دشمن] نگردیدند؛ و خداوند شکیبایان را دوست دارد.

بررسی و امگیری‌های
قرآنی در رباعیات
بابا افضل کاشانی

ای آنکه ز اول و آخر باشی از قطره آب می‌کنی نقاشی
مارا به بهشت و دوزخ کاری نیست مقصود من آن است که با من باشی
(ش ۵۴۴، ص ۱۸۸)

خداوند اول و آخر است: «هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ»
(حدید: ۳)

اوست اول و آخر و ظاهر و باطن؛ و او به همه چیز داناست.

همان خدایی که از قطره آب، گل‌های رنگارنگ، باغ‌ها و درختان زیبایی را
می‌آفریند و همچون قلم نقاشی، بر سراپرده هستی می‌نگارد:

- «وَنَزَّلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً مُّبَارَكًا فَأَنْبَتْنَا بِهِ جَنَّاتٍ وَحَبَّ الْحَصِيدِ* وَالنَّخْلَ بَاسِقَاتٍ لَهَا طَلْعٌ
نَضِيدٌ* رِزْقًا لِلْعِبَادِ وَأَحْيَيْنَا بِهِ بَلَدَةً مِثْلًا كَذَلِكَ الْخُرُوجُ.» (ق: ۹-۱۱)

و از آسمان آبی بسیار پربرکت و سودمند نازل کردیم؛ پس به وسیله آن، باغ‌ها و دانه‌های
دروگردنی را رویاندیم. و [نیز] درختان بلندقامت خرم‌مارا که خوشه‌های متراکم و روی هم چیده
دارند [رویاندیم]. برای آنکه رزق و روزی بندگان باشد، و نیز به وسیله آن آب، سرزمین مرده را
زنده کردیم و بیرون آمدنشان [پس از مرگ از خاک گور برای ورود به قیامت] این‌گونه است.

- «وَأَنْزَلْنَا مِنَ الْمُعْصِرَاتِ مَاءً ثَجَّاجًا* لِنُخْرِجَ بِهِ حَبًّا وَنَبَاتًا* وَجَنَّاتٍ أَلْفَافًا.» (نبأ: ۱۴-۱۶)
و از ابرهای متراکم و باران‌زا آبی ریزان نازل کردیم، تا به وسیله آن دانه و گیاه برویانیم، و
باغ‌هایی از درختان به هم پیچیده و انبوه بیرون آوریم.

- «أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجْنَا بِهِ ثَمَرَاتٍ مُخْتَلِفًا أَلْوَانُهَا.» (فاطر: ۲۷)
آیا ندانسته‌ای که خدا از آسمان آبی نازل کرده است؛ پس به وسیله آن، میوه‌هایی که
رنگ‌هایش گوناگون است، بیرون آوردیم.

- «وَأَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَنْبَتْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجٍ كَرِيمٍ.» (لقمان: ۱۰)
و از آسمان آبی نازل کردیم؛ پس [به وسیله آن] از هر نوع گیاه نیکو و بارز در آن رویاندیم.

- «أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَتُصْبِحُ الْأَرْضُ مُخْضَرَّةً إِنَّ اللَّهَ لَطِيفٌ خَبِيرٌ.» (حج: ۶۳)
آیا ندانسته‌ای که خدا از آسمان آبی نازل می‌کند؛ در نتیجه زمین سرسبز و خرم می‌شود؛

پژوهش‌نامه کاشان
شماره یکم
پاییز و زمستان ۱۳۹۱
به یقین، خدا لطیف و آگاه است.

شاعر در بیت دوم خود را بی‌نیاز از بهشت و دوزخ می‌داند و تنها همراهی پروردگارش را هدف خود می‌داند؛ معیت و همراهی خداوند، هر اندوهی را می‌زداید: «إِذْ يَقُولُ لِصَاحِبِهِ لَا تَحْزَنْ إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَيْهِ.» (توبه: ۴۰)

همان زمانی که به همراهش گفت: اندوه به خود راه خدا با ماست. پس خدا آرامش خود را [که حالت طمأنینه قلبی است] بر پیامبر نازل کرد.

تو آمده‌ای ز قطره آب منی بشنو سخنی ز من اگر یار منی
شش چیز بود که آن تو را خوار کند بغض و طمع و حرص و حسد، کبر و منی

(ش ۵۸۲، ص ۲۰۲)

شاعر در مصراع نخست، به نطفه و منی اشاره دارد که هر انسانی از آن، خلق می‌گردد و در آیات از قرآن کریم نیز بدان اشاره شده است:

– «أَيَحْسَبُ الْإِنْسَانُ أَنْ يُتْرَكَ سُدًى* أَلَمْ يَكُنْ نُطْفَةً مِنْ مَنِيٍّ يُمْنَى.» (قیامت: ۳۶-۳۷)

آیا انسان گمان می‌کند بیهوده و مهمل [و بدون تکلیف و مسئولیت] رها می‌شود؟! آیا از نطفه‌ای از منی که در رحم ریخته می‌شود نبود؟

– «وَأَنَّهُ خَلَقَ الذَّكَرَ وَالْأُنثَى* مِنْ نُطْفَةٍ إِذَا تُمْنَى.» (نجم: ۴۵-۴۶)

و اوست که دو زوج نر و ماده آفرید، از نطفه هنگامی که در رحم ریخته شود.

بیت دوم، شاعر از شش رذیلت رفتاری که مایه زبونی آدمی می‌شوند، بر حذر می‌دارد؛ خشم، طمع، حسد، آز، غرور و آرزوهای بی‌مورد، انسان را به تباهی می‌کشاند. مصادیقی از آن را می‌توان در قرآن کریم مشاهده کرد.

ای لطف تو در کمال بالای همه وی ذات تو در علوم دانای همه
بینی بد و نیک و هرچه پیدا و نهان چون دیده صنع توست بینای همه

(ش ۵۱۱، ص ۱۷۷)

شاعر در بیت نخست، به عالم بودن خداوند متعال که علمش افزون بر دانش همه مخلوقات است، اشاره می‌کند:

– «إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ.» (بقره: ۳۰)

[پروردگار] فرمود: من [واقعیات و اسراری از قرار گرفتن این جانشین در زمین] می‌دانم که بررسی و امگیری‌های قرآنی در رباعیات بابا افضل کاشانی شما نمی‌دانید.

«وَأَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ.» (همان: ۲۳۱)

و بدانید که خدا به همه چیز داناست.

همچنین در بیت دوم، به احاطه خداوند بر هر چیز آشکار و نهان و هر بدی و خوبی، و نظاره‌گر بودن او بر همه هستی اشاره می‌کند، و این خود بازتاب روشنی از آیات متعددی از قرآن است:

- «وَهُوَ الَّذِي يَتَوَقَّأَكُم بِاللَّيْلِ وَيَعْلَمُ مَا جَرَحْتُم بِالنَّهَارِ.» (انعام: ۶۰)

او کسی است که شبانگاهان، روح شما را به وقت خواب می‌گیرد، و آنچه را در روز [از نیکی و بدی] به دست می‌آورد می‌داند.

- «إِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ غَيْبَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاللَّهُ بَصِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ.» (حجرات: ۱۸)

یقیناً خدا نهان آسمان‌ها و زمین را می‌داند و خدا به آنچه انجام می‌دهید، بیناست.

- «قُلْ إِنْ تَخْفَوْنَ مَا فِي صُدُورِكُمْ أَوْ تُبْدُوهُ يُعْلَمُهُ اللَّهُ وَيَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ

وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ.» (آل عمران: ۲۹)

بگو: اگر آنچه [از نیت‌های فاسد و افکار باطل] در سینه‌های شماست، پنهان دارید یا آشکار کنید، خدا آن را می‌داند. و نیز آنچه را در آسمان‌ها و آنچه را در زمین است، می‌داند و خدا بر هر چیز تواناست.

- «يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَيَعْلَمُ مَا تُسِرُّونَ وَمَا تُعْلِنُونَ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ.»

(تغابن: ۴)

آنچه را در آسمان‌ها و زمین است می‌داند، و [نیز] آنچه را پنهان می‌کنید و آنچه را آشکار می‌نمایید، می‌داند و خدا به نیت و اسرار سینه‌ها داناست.

- «وَاللَّهُ بَصِيرٌ بِمَا يَعْمَلُونَ.» (بقره: ۹۶)

و خدا به آنچه انجام می‌دهند، بیناست.

- «وَكَانَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرًا.» (احزاب: ۹)

و خدا به آنچه انجام می‌دهید، بیناست.

- «إِنَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ بَصِيرٌ.» (ملک: ۱۹)

یقیناً او بر همه چیز بیناست.

پژوهش‌نامه کاشان
شماره یکم
پاییز و زمستان ۱۳۹۱



ای آنکه دوی دردمندان دانی درمان و علاج مستمندان دانی
حال دل ریش خود چه گویم با تو ناگفته تو صد هزار چندان دانی

(ش ۵۴۳، ص ۱۸۹)

خداوند از حال هر دردمند و مستمندی آگاه است، زیرا دانای به آشکار و نهان بوده و چیزی بر او مخفی نخواهد ماند: «يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَإِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ» (حج: ۷۶)

همه اعمال و احوال گذشته [رسولان چه فرشته و چه بشر] و [همه اعمال و احوال] آینده آنان را می‌داند و همه کارها به خدا بازگردانده می‌شود.

خداوند از درون آدمی آگاه است و به پیدا و نهان او عالم است:

– «وَإِنْ تَجَهَّرْ بِالْقَوْلِ فَإِنَّهُ يَعْلَمُ السِّرَّ وَأَخْفَى.» (طه: ۷)

و اگر سخن خود را با صدای بلند آشکار کنی [یا پنهان بداری، برای خدا یکسان است] زیرا او پنهان و پنهان‌تر را می‌داند.

– «وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي أَنْفُسِكُمْ.» (بقره: ۲۳۵)

و بدانید که خداوند به درون شما آگاه است.

– «يَعْلَمُ مَا يُسِرُّونَ وَمَا يُعْلِنُونَ.» (هود: ۵)

خدا آنچه را پنهان می‌کنند و آنچه را آشکار می‌نمایند، می‌داند.

– «إِنَّهُ يَعْلَمُ الْجَهْرَ وَمَا يَخْفَى.» (اعلی: ۷)

که او آشکار و آنچه را پنهان است، می‌داند.

شاعر در یک رباعی دیگر به همین موضوع اشاره می‌کند و می‌گوید:

راز همه، دانای فلک می‌داند کاو موی به موی و رگ به رگ می‌داند

گیرم که تو اینجا شش و پنجه داری با او چه کنی که یک به یک می‌داند

(ش ۲۷۰، ص ۸۹)

در همین ابیات نیز، موضوع علم محیط خداوند بر همه کائنات بیان گردیده است و اینکه هیچ چیزی از علم گسترده او خارج نخواهد شد. همچنین در یک رباعی دیگر، به همین امر اشاره می‌کند:

بررسی و امگیری‌های
قرآنی در رباعیات
بابا افضل کاشانی

یارب چو برآورنده حاجات تویی هم قاضی و کافی مهمات تویی
من سرّ دل خویش چه گویم با تو چون عالم سرّ والخفیات تویی
(ش ۶۲۹، ص ۲۱۸)

خدایی که برآورنده نیازهاست و اوست که قضاوت و داوری می‌کند؛ خدایی که تنها او را بسنده است:

– «أَلَيْسَ اللَّهُ بِكَافٍ عَبْدَهُ.» (زمر: ۳۶)

آیا خدا برای بنده‌اش [در همه امور] کافی نیست؟

– «وَكَفَىٰ بَرِّكَ هَادِيًا وَنَصِيرًا.» (فرقان: ۳۱)

و کافی است که پروردگارت [برای تو] راهنما و یاری دهنده باشد.

خدایی که از حال بنده خویش آگاه است و از هر سرّ و نهانی باخبر است.

ای بنده نماز کن که کارت این است در تنگ لحد مونس و یارت این است

تو مرد مسافری ببايد رفتن مال امانتی و بارت این است

(ش ۵۱، ص ۱۸)

توصیه به نماز و انجام آن، که مونس و همدم مؤمن در ظلمات و تاریکی‌های قبر خواهد بود، سفارش نخست بابا افضل در بیت اول است. او در بیت دوم، انسان را به مسافری تشبیه کرده است که باید روزی بار سفر ببنده، و به سوی منزلگاه ابدی خود به حرکت درآید؛ البته انسان، امانتی را در دست دارد که باید آن را به انجام برساند، زیرا همه هستی از انجام آن سر باز زدند، و این تنها انسان بود که بار آن را بر دوش کشید: «إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ.» (احزاب: ۷۲)

یقیناً ما امانت را [که تکالیف شرعیة سعادت‌بخش است] بر آسمان‌ها و زمین و کوه‌ها عرضه کردیم و آن‌ها از به عهده گرفتنش [به سبب اینکه استعدادش را نداشتند] امتناع ورزیدند و از آن ترسیدند، و انسان آن را پذیرفت.

جز حق حکمی که حکم را شاید نیست حکمی که فزون ز حکم او آید نیست

هر چیز که هست آن‌چنان می‌باید آن چیز که آن‌چنان نمی‌باید نیست

(ش ۸۰، ص ۲۷)

پژوهش‌نامه کاشان
شماره یکم
پاییز و زمستان ۱۳۹۱



حکم و فرمان، تنها از آن خداست و هیچ کس را نسزد که در ملک فرمانروایی او، از دستورش سر باز زند؛ خداوند فرمانروای مطلق است و فرمانی برتر از فرمان او نیست:

- «إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ يَقْضُ الْحَقَّ وَهُوَ خَيْرُ الْفَاصِلِينَ.» (انعام: ۵۷)

فرمان جز به دست خدا نیست که حق را بیان می‌کند و او بهترین داوران است.

- «أَلَا لَهُ الْحُكْمُ وَهُوَ أَسْرَعُ الْحَاسِبِينَ.» (همان: ۶۲)

بدان که حکم حکم اوست، و او سریع‌ترین حسابگران است.

- «إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ أَمَرَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ.» (یوسف: ۴۰)

فرمان جز برای خدا نیست دستور داده که جز او را نپرستید.

- «إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَعَلَيْهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُتَوَكِّلُونَ.» (همان: ۶۷)

فرمان جز برای خدا نیست بر او توکل کردم و توکل‌کنندگان باید بر او توکل کنند.

- «لَهُ الْحُكْمُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ.» (قصص: ۸۸-۷۰)

فرمان او راست و به سوی او بازگردانیده می‌شوید.

شاعر در بیت دوم نیز به قضا و قدر محتوم الهی اشاره دارد؛ هر آنچه در لوح

محفوظ، قلم بر آن رفته است، انجام خواهد گرفت:

- «وَاللَّهُ يَحْكُمُ لَا مُعْتَبَ لِحُكْمِهِ وَهُوَ سَرِيعُ الْحِسَابِ.» (رعد: ۴۱)

و خدا حکم می‌کند و هیچ بازدارنده‌ای برای حکمش نیست؛ و او در حسابرسی سریع است.

- «وَ كُلُّ شَيْءٍ عِنْدَهُ بِمِقْدَارٍ.» (رعد: ۸)

و هر چیزی نزد او اندازه معینی دارد.

- «وَ كَانَ أَمْرُ اللَّهِ قَدْرًا مَقْدُورًا.» (احزاب: ۳۸)

و همواره فرمان خدا نافذ و اندازه‌گیری شده است.

در ره چو روی دیده به ره باید داشت خود را نگه از کنار چه باید داشت

در خانه دوستان چو محرم گردی دست و دل و دیده را نگه باید داشت

(ش ۹۳، ص ۳۱)

شاعر در بیت دوم به پاکدامنی فرد به هنگام داخل شدن در منزل دوستانش اشاره

می‌کند و می‌گوید که باید وی فروهسته‌چشم و پاک‌دست و پاک‌قلب باشد: «قُلْ قرآنی در رباعیات بابا افضل کاشانی

لِلْمُؤْمِنِينَ يَعْضُوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَ يَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذَلِكَ أَرْكَى لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا يَصْنَعُونَ * وَقُلْ
لِلْمُؤْمِنَاتِ يَعْضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَ يَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ. (نور: ۳۰-۳۱)

به مردان مؤمن بگو: چشمان خود را [از آنچه حرام است مانند دیدن زنان نامحرم و عورت دیگران] فرو بندند، و شرمگاه خود را حفظ کنند، این برای آنان پاکیزه‌تر است، قطعاً خدا به کارهایی که انجام می‌دهند، آگاه است. و به زنان باایمان بگو: چشمان خود را از آنچه حرام است فرو بندند، و شرمگاه خود را حفظ کنند.

چون هستی ز کاف و نون پیدا شد ماهیت نون و کاف عین ما شد
او را چو مظاهر صفات اشیا شد اشیا همه او و او همه اشیا شد

(ش ۲۳۷، ص ۷۸)

و نیز:

حرفی ز میان کاف و نون پیدا شد و آن حرف وجود آدم و حوا شد
از صورت هر دو آنچه آمد حاصل میراث حقایق همه اشیا شد

(ش ۲۳۸، ص ۷۸)

در این دو رباعی، شاعر وجود هستی را به واسطه «کاف و نون» می‌داند که برگرفته از قرآن کریم است:

- «وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ وَ يَوْمَ يَقُولُ كُنْ فَيَكُونُ.» (انعام: ۷۳)

و اوست که آسمان‌ها و زمین را به درستی و راستی آفرید و روزی که [اراده‌اش به آفریدن چیزی تعلق گیرد] می‌گوید: باش، پس بی‌درنگ می‌باشد.

- «إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ.» (یس: ۸۲)

شان او این است که چون پدید آمدن چیزی را اراده کند، فقط به آن می‌گوید: باش، پس بی‌درنگ موجود می‌شود.

- «فَإِذَا قَضَىٰ أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ.» (غافر: ۶۸)

و چون پدید آمدن چیزی را اراده کند، فقط به آن می‌گوید: باش. پس بی‌درنگ موجود می‌شود.

- «وَ إِذَا قَضَىٰ أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ.» (بقره: ۱۱۷)

پژوهش‌نامه کاشان
شماره یکم
پاییز و زمستان ۱۳۹۱



و هنگامی که فرمان به وجود آمدن چیزی را صادر کند، فقط به آن می‌گوید: «باش»، پس بی‌درنگ می‌باشد.

خلقت آدم و حوا نیز از ترکیب کاف و نون پدید آمده است: «إِنَّ مَثَلَ عِيسَىٰ عِنْدَ اللَّهِ كَمَثَلِ آدَمَ خَلَقَهُ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ قَالَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ.» (آل عمران: ۵۹)
قطعا داستان عیسی نزد خدا [از نظر چگونگی آفرینش] مانند داستان آدم است، که [پیکر] او را از خاک آفرید، سپس به او فرمود: [موجود زنده] باش پس بی‌درنگ [موجود زنده] شد.

شاعر در بیت دوم، به مانند بسیاری از عرفای دیگر، معتقد به وحدت وجود است.
از روی تو شاد شد دل غمگینم من چون رخ تو به دیگری بگزینم
در تو نگرم صورت خود می‌یابم در خود نگرم همه تو را می‌بینم
(ش ۴۰۲، ص ۱۳۷)

بیت دوم این رباعی، اقتباسی است از آیه: «وَ إِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَ أَشْهَدَهُمْ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ شَهِدْنَا أَنْ تَقُولُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّا كُنَّا عَنْ هَذَا غَافِلِينَ.» (اعراف: ۱۷۲)

و پروردگار تو از پشت بنی آدم، فرزندانشان را بیرون آورد. و آنان را بر خودشان گواه گرفت و پرسید: آیا من پروردگارتان نیستم؟ گفتند: آری، گواهی می‌دهیم. تا در روز قیامت نگویند که ما از آن بی‌خبر بودیم.

از پیش خدا بهر خدا آمده‌ای نی از پی بازی و هوی آمده‌ای
در معرفت و عبادت ایند کوش از بهر همین در این سرا آمده‌ای
(ش ۵۳۷، ص ۱۸۷)

انسان از خداست و به سوی او بازمی‌گردد: «إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ.» (بقره: ۱۵۶)
ما مملوک خداییم و یقیناً به سوی او بازمی‌گردیم.

هدف از خلقت انسان، بازی و بیهودگی نیست: «وَ مَا خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ مَا

بَيْنَهُمَا لِأَعْبِين.» (دخان: ۳۸)

و ما آسمان‌ها و زمین و آنچه را میان آن دو است، به بازی نیافریده‌ایم.

انسان برای عبادت یزدان پاک و پرستش او آمده است: «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ» (ذاریات: ۵۶)

و جن و انس را جز برای اینکه مرا پرستند نیافریدیم.

با دل گفتم که ای دل دیوانه در گله شیر نر درآ مردانه
گر شیشه عمر تو ز فولاد بود آنگه شکند که پر شود پیمانه
(ش ۵۱۶، ص ۱۷۸)

و باز می گوید:

روزی که اجل مصور مرد شود همچون نفس صبح دمش سرد شود
خورشید که پر دل تر از او نیست کسی از بیم فرو شدن رخس زرد شود
(ش ۲۷۳، ص ۹۰)

بابا افضل در این دو رباعی بیان می کند که عمر آدمی روزی به پایان خواهد رسید و پیمانه اجل انسان، لبریز خواهد شد:

«وَلِكُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٌ فَإِذَا جَاءَ أَجْلُهُمْ لَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ.» (اعراف: ۳۴)

برای هر امتی زمانی [معین و اجلی محدود] است، هنگامی که اجلشان سرآید، نه ساعتی پس می مانند و نه ساعتی پیش می افتند.

«وَلَنْ يُؤَخِّرَ اللَّهُ نَفْسًا إِذَا جَاءَ أَجْلُهَا وَاللَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ.» (منافقون: ۱۱)

و هرگز خدا کسی را چون اجلش فرا رسد، مهلت نمی دهد و خدا به اعمالی که انجام می دهید، آگاه است.

بدین سبب شاعر از مخاطب خویش می خواهد تا جسورانه و متهورانه به کارزار درآید و بداند که طومار زندگی اش، روزی در خواهد پیچید و عمر جاودان نخواهد داشت.

بابا افضل در یک رباعی دیگر، به مشخص بودن اجل اشاره می کند و می گوید:

تا خیمه بیخودی به صحرا زده ایم از گفتن لا اله به الا زده ایم
ما گردن نفس را به تیغ تحقیق در کوی مترس بی محابا زده ایم
(ش ۴۱۳، ص ۱۴۱)

شاعر، نفس خویش را فراموش، و به سوی خدایش روی می‌کند و او را به یکتایی می‌ستاید؛ او در این وادی تحقیق، از چشیدن جام مرگ ابایی ندارد، زیرا تنها از خدایش بیمناک است و بس:

- «وَقَالُوا لَا تَخَفْ وَلَا تَحْزَنْ» (عنکبوت: ۳۳)

و گفتند: مترس و غمگین مباش!

- «يَا مُوسَى لَا تَخَفْ إِنِّي لَا يَخَافُ لَدَى الْمَرْسُوكُنَّ» (نمل: ۱۰)

ای موسی! نترس که پیامبران [به سبب دارا بودن مقام عصمت و پاکی از گناه] نزد من نمی‌ترسند.

ای ملک و ملک تابع میل تو همه وی آمده انبیا ز خیل تو همه

عالم چو سجلی است که خاتم ز تو یافت تو اصلی و ماسوی طفیل تو همه

(ش ۵۱۳، ص ۱۷۷)

شاعر در بیت دوم، دنیا را چون طومار می‌داند؛ طوماری که رسول گرامی اسلام (ص)

را خاتم و مهر پایانی آن می‌داند: «يَوْمَ نَطْوِي السَّمَاءَ كَطَيِّ السِّجِلِّ لِلْكُتُبِ» (انبیاء: ۱۰۴)

روزی که آسمان را چون طوماری نوشته درهم نوردیم.

ای از قلم وجود بر لوح عدم تصویر مکنونات را کرده رقم

از رحمت خود نامه سیاهی چو مرا نومید مکن به عزت لوح و قلم

(ش ۴۰۷، ص ۱۳۹)

خداوند همه آفریده‌های خود را در لوح محفوظ خود ثبت کرده و قلم وجود بر

نیستی آن‌ها زده است: «بَلْ هُوَ قُرْآنٌ مَّجِيدٌ فِي لَوْحٍ مَّحْفُوظٍ» (بروج: ۲۱-۲۲)

[چنین نیست که درباره قرآن می‌پندارند] بلکه آن، قرآنی با عظمت و بلند مرتبه است

که در لوح محفوظ است [به همین خاطر از دستبرد هر تحریف‌گری مصون است].

شاعر، خود را گناهکار می‌داند و از خداوند می‌خواهد که او را از رحمت

خویش ناامید نگرداند؛ به راستی آنکه نامه اعمالش سیاه بوده و تیره‌روز باشد،

رحمت خدای خویش را می‌طلبد: «يَوْمَ تَبْيَضُّ وُجُوهٌ وَتَسْوَدُّ وُجُوهٌ» (آل عمران: ۱۰۶)

در روزی که چهره‌هایی سپید و چهره‌هایی سیاه شود.

در حضرت حق ذکر زبان از همه به طاعت که به شب کنی نهان از همه به

خواهی ز پل صراط آسان گذری نان ده به جهانیان که نان از همه به
 (ش ۵۲۳، ص ۱۸۱)
 ذکر و یاد خدا و طاعت شبانه، توصیه‌های شاعر در بیت نخست است؛ یاد خدا،
 برترین یادهاست: «وَلَذِكْرُ اللَّهِ أَكْبَرُ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا تَصْنَعُونَ.» (عنکبوت: ۴۵)
 و همانا ذکر خدا بزرگ‌تر است، و خدا آنچه را انجام می‌دهید، می‌داند.
 نماز شب و عبادت شبانه، آنگاه که همگان خفته‌اند، بهترین کارهاست: «إِنَّ نَاشِئَةَ
 اللَّيْلِ هِيَ أَشَدُّ وَطْئًا وَأَقْوَمُ قِيلاً.» (مزمل: ۶)
 بی‌تردید عبادت [ی که در دل] شب [انجام می‌گیرد] محکم‌تر و پایدارتر و گفتار
 در آن استوارتر و درست‌تر است.

نتیجه‌گیری

شکی نیست که قرآن کریم، مرجع اصلی الهام‌بخش در نزد بسیاری از شاعران
 مسلمان است. افضل‌الدین کاشانی مشهور به بابا افضل، حکیم و شاعر ایرانی سده
 هفتم هجری، از جمله سرایندگانی است که با ذوق سرشار خویش سعی کرده است
 تا با درهم تنیدن مضامین زهد و اخلاقی، با مفاهیم قرآنی، اندیشه‌های معرفتی
 خویش را محکم‌تر و زیباتر عرضه کند. شعر بابا افضل همانند شعر دیگر شاعران
 مسلمان، بی‌بهره از قرآن نبوده است؛ او در اشعارش گاه به صورت استفاده از
 مضمون و گاه به صورت استفاده از واژگان و عبارات، از قرآن بهره‌مند شده است.
 عمق و گستردگی تفکر و اندیشه بابا افضل، از شناخت و آگاهی وی نسبت به
 قرآن کریم نشئت می‌گیرد که تأثیر خود را بر رباعیاتش نیز نهاده است. وی به‌گونه‌ای
 از کتاب عظیم الهی و واژگان و عبارات مربوط به آن سخن می‌گوید که عشق و علاقه
 شدید او را به مکتب انسان‌ساز قرآن آشکار می‌سازد، که در این میان تنها ذکر کلمه‌ها
 و عبارات‌های قرآنی، مورد نظر او نیست، بلکه معانی و مضمون‌های قرآنی و نیز تلمیح
 به داستان‌های قرآنی، به شکل‌های مختلف و با تنوع بسیار، در رباعیات او به چشم
 می‌خورد. به طور کلی، بابا افضل توانسته است که ارتباط بسیار تنگاتنگی بین متن

پژوهش‌نامه کاشان
 شماره یکم
 پاییز و زمستان ۱۳۹۱

غایب (قرآن) و متن حاضر (اشعار) به وجود دارد، و بینامتنی در غالب موارد، آگاهانه و در زمینه اهداف تعلیمی و اخلاقی مورد نظر شاعر بوده است.



پی‌نوشت:

* در این مقاله، برای احتراز از تکرار، از نام دیوان بابا افضل صرف نظر کرده‌ایم؛ و حرف «ش»، علامت اختصاری «شماره رباعی» است.

منابع

- قرآن کریم؛ ترجمه عبدالمحمد آیتی، چ ۱، امیرکبیر، تهران ۱۳۸۹.
- افضل‌نامه (برگزیده آثار محققان معاصر درباره حکیم افضل‌الدین کاشانی)؛ حسین قربان‌پور آرانی، چ ۱، نهفت، اصفهان ۱۳۸۹.
- تأثیر قرآن و حدیث در ادبیات فارسی؛ علی اصغر حلبی، چ ۳، اساطیر، تهران ۱۳۷۴.
- تاریخ ادبیات ایران؛ ذبیح‌الله صفا، سخن، تهران ۱۳۶۶.
- تجلی قرآن و حدیث در شعر فارسی؛ سید محمد راستگو، چ ۱، سمت، تهران ۱۳۷۶.
- دائرة المعارف بزرگ اسلامی (مقاله بابا افضل کاشانی)؛ زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی، چ ۳، مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی، تهران ۱۳۸۹.
- دیوان؛ حکیم افضل‌الدین محمد مرقی کاشانی (بابا افضل)؛ بررسی، مقابله و تصحیح مصطفی فیضی و دیگران، چ ۱، زوآر، تهران ۱۳۶۳.
- زیباشناسی سخن پارسی (بدیع)؛ میر جلال‌الدین کزازی، چ ۱، مرکز، تهران ۱۳۷۳.
- سبک‌شناسی؛ محمدتقی بهار، اطلاعات، تهران ۱۳۵۵.
- «قرآن در اندیشه‌های افضل‌الدین مرقی کاشانی»؛ محسن قاسم‌پور، مجله کاشان‌شناخت، سال پنجم، شماره ۸۷، پاییز و زمستان ۱۳۸۸.
- «کلام خدا در شعر سهراب سپهری (قرآن بالای سرم)»؛ شاه منصور خواجه آف، کیهان فرهنگی، شماره ۲۵۲، ۱۳۸۶.
- مصنفات بابا افضل؛ مجتبی مینوی، بی‌نا، تهران ۱۳۳۱.